

کل عربی در یک نگاه

- نکته بی فرهنگی: جمع غیرانسان = مفرد مؤنث
- المفردات التي دخلت العربية من لغات أخرى ...
- نون ۶ و ۱۲ در فعلها موقع مجزوم شدن و منصوب شدن حذف نمی شود (نون خانمها خوردن ندارد!!!!)
- لايذهبن أن يذهبن
- قد + مضارع ← گاهی (شاید) مضارع
- قد يصِلُ (گاهی می رسد)
- فعل + ی
- فاعل
- عَلْمِي (یاد بده)
- فعل + ن + ی
- نون و قایه
- مفعول
- عَلْمِنِي (به من یاد بده)
- العملیات الحسائیة
- زائد (+) \* ناقص (-) تقسیم علی (÷)
- ضرب، في (×) فی مئة (%)
- ثلاثی مزید (۸) باب دارد: باب افعال، تفعل ...
- برای تشخیص حرف یا حروف زائد یک باب به اولین صیغه ماضی آن نگاه می کنیم.
- کاربرد باب افعال و تفعل متعدی ساختن است
- نَزَلَ: نازل شد
- نَزَلْتُ: نازل کرد
- نام دیگر باب مُفَاعَلَة ← فِعال است
- جهاد (مجاهدة)
- فعل إستماع (س م ع)، إستراق (س ر ق)، إستوا (س و

- أ، إستتار (س ت ر) از باب إفتعال هستند نه إستفعال
- فاعل همیشه مرفوع است
- أ / ت / و / ن / ان / اث
- فاعل هرگز قبل از فعل نمی آید
- أرشد ذهب إلى المدرسة مبتدا
- اسم (ال) دار بعد از اسم اشاره هیچ وقت فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... نیست و به آن تابع اسم اشاره (مشارالیه) می گویند.
- فاعل از نوع ضمیر بارز با اسم زندان شروع می شود یا برعکس آن می شود اسم برند لوازم آرایشی بهداشتی
- أ- و- ی- ن- ت- ثما- ثم- ت- ثما- ثن- ث- نا
- عَرَفْتُمُ فاعل
- عَرَفْتِكُمْ مفعول
- این نکته یاد تون باشه خبر از نوع «اسم» (الف و لام) ندارد (خبر که ال نباره خودش خبر نداره)
- صُدُوْرُ الْأَحْرَارِ قَبُوْرُ الْأَسْرَارِ مبتدا م، الیه خبر م، الیه
- مبتدا اصولاً باید معرفه باشد ولی اگر نکره باشد و خبر از نوع جار و مجرور باشد جای مبتدا و خبر عوض می شود یعنی فرمول خبر مقدم و مبتدای موخر ساخته می شود
- للغراب صوتٌ يُحَدِّثُ به بقية الحيوانات خ، مقدم م، مؤخر
- مجهول ماضی بر وزن فِعال و مجهول مضارع يُفْعَلُ است.
- خَلِقَ الْإِنْسَانُ ضعیفاً
- يَعْرِفُ الْمُجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ
- اسم فاعل و اسم مفعول مشتق از نوع ثلاثی مزید مهم است.
- اول آن (ف) / یکی مانده به آخر (ب) دارد مُهْنَدِسٌ - مُنْقَلِبٌ ...

- وزن (فاطی - فآل) اسم فاعل است.
- قاضي - هادی - عام - خاص
- اسم مکان با (ف) شروع می شود و همه وزن های آن هم با (ف) شروع می شود
- مسجد - مطبخ - معبد
- اگر اسمی جمع باشد برای تشخیص جامد یا مشتق بودن آن به مفرد آن نگاه می کنیم.
- علماء (عالم) رجال (رجل)
- وزن أَفْعَل = أَفْعَلُ همگی اسم تفضیل هستند.
- أكبر - أشد - أهم - أعلى - أبقى
- دو واژه «خیر و شر» اگر به معنی بهتر و بدتر باشند اسم تفضیل هستند (چون همیشه این معنی را نمی دهند) مثل جمله زیر:
- الخَيْرُ فِيمَا وَقَعَ (خوبی در چیزی است که اتفاق می افتد)
- آخر ← اسم فاعل است و مؤنث آن (آخرة)
- آخر ← اسم تفضیل است و مؤنث آن (آخری)
- حواستان باشد به فعل اول که مستقیماً بعد از ادوات شرط (من - ما - إن) «فعل شرط» می گویند و به فعل دوم «جواب شرط» می گویند.
- ما يُزْرَعُ يُحْصَدُ غداً (هر چه کاشته شود فردا درو می شود)
- جواب شرط ممکن است جمله اسمیه، فعل امر و یا نهی باشد که در آن صورت با یک حرف (ف) می آید.
- من يتوكل على الله فهو حسبه
- جواب شرط اگر با حرف (و - ف - ثم ...) بیاید دیگر جواب شرط نیست «معطوف» است.
- إن تَتَصَرَّوا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أقدامكم فعل شرط جواب شرط معطوف
- اگر ادوات شرط بر سر جمله شرطیه بیایند، فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری معنی می شود حتی اگر

- فعل هایش ماضی باشد!!!
- مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ (هر کس چیزی را طلب کند و تلاش کند می یابد).
- همه اسمها اصولاً نکره هستند مگر آنکه جزو شش معرفه باشند که البته در کتاب این ۶ مورد کامل نیامده است.
- معرفه ال (۱) عَلم (۲)
- ضمیر (۳) اسم اشاره (۴)
- اسم موصول (۵) معرفه به اضافه (۶) معرفه به اضافه
- اسم نکره + اسم معرفه ← معرفه به اضافه
- بابُ المدرسة ← (باب) به خاطر «المدرسة» معرفه شده است.
- هرگاه اسمی نکره باشد و همان اسم دوباره در آن جمله با (ال) بیاید می توان اسم (ال) دار را با (این)، (آن) ترجمه کرد.
- رأيتُ أفراساً، كانتِ الأفراس جنبا صاحبها (اسبهایی را دیدم، آن اسبها کنار صاحبشان بودند)
- صفت در ۴ چیز تابع موصوف است
- اعراب
- معرفة و نكرة
- جنس
- عدد
- جامع
- به جمله ای که بعد از اسم نکره بیاید و آن اسم نکره را توصیف کند جمله وصفیه می گویند.
- البط طائر يعيش في البرِّ و الماء
- (اردک پرنده ای است که در خشکی و آب زندگی می کند.)
- در ترجمه جمله وصفیه از حرف ربط که استفاده می کنیم.
- رأيتُ طفلاً يبكي ← کودکی را دیدم که گریه می کرد.

- بعضی اوقات بعد از اسم نکره جواب شرط می آید که حواستان باشد با جمله وصفیه اشتباه نگیرید.
- و ما تفعلوا من خير يعلّمهُ الله
- (هر آن چه از کار خیر انجام دهید خداوند آن را می داند)
- مضارع منصوب با حروف ناصبه می آید
- أن - لن - كي - إذن پیرزن زنگ بزنی - حتی
- أن يذهب \* لن يذهب \* ليذهب
- أن + مضارع ← مضارع التزامی
- أن ينجحوا ... (که موفق شوند....)
- كي، لكي، لـ، حتى + مضارع التزامی
- يجعلني ← لكي يجعلنا (تا قرار دهند)
- ماضی نقلی (-) علیزاده لم نداده است.
- لم + مضارع
- ماضی ساده (-) علیزاده لم نداده است.
- لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
- (نزاییده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است)
- لَمْ + مضارع = ما + ماضی
- لَمْ يَذْهَبْ = ما ذَهَبَ ← نرفت
- حواستان باشد (لم) را با (لم) اشتباه نگیرید چون (لم) مخفف (لامذا) است.
- لَمَّا + مضارع ← ماضی نقلی منفی
- (علیزاده لم نداده است)
- لَمَّا يَذْهَبْ ← نرفته است.
- لَمَّا + ماضی ← هنگامی که ..... + ماضی
- لَمَّا ذَهَبَ ← هنگامی که رفت
- فرق (ل) ناصبه با (ل) جازمه

## استاد سعید علیزاده

✓ لام جازمه معمولاً **اول جمله** می‌آید، آخر فعل را **مجزوم** می‌کند و معنی **(باید)** می‌دهد و بر سر صیغه‌های غایب و متکلم می‌آید

✓ الامتحانات تُساعدُ الطلابَ لِتَعَلُّمِهِمْ دُرُسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ

✓ **ترجمه:** (امتحانات به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند پس آن‌ها باید آن را بدانند)

✓ لام ناصبه معمولاً **وسط جمله** می‌آید و آخر فعل را **منصوب** می‌کند ولی بهترین راه برای تشخیص **ترجمه** است.

✓ تَكَلَّمْتُ مَعَ أصدقائي لِتَعَلُّمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ ...

✓ (با دوستانم صحبت کردم تا بدانند چگونه برای آن‌ها ممکن است .....

✓ هرگاه حرف (ل) با حروف (و، ف، ثَمَّ) بیاید ساکن می‌شود.

✓ **وَلْيَذْهَبْ - فَلْيَتَوَكَّلْ**

✓ افعال ناقصه عبارتند از:

✓ کان (بود) - صار (شد) - لیس (نیست) - أصبح (شد)

✓ کان المعلم فی الضَّف

✓ فعل **یکون** مضارع **کان** است و امر آن **كُنْ** (باش)

✓ **كُنْ** تلمیذاً ساعتاً (دانش‌آموز سخت کوشی باش)

✓ مضارع «أصبح» می‌شود «يُصبحُ» که ثلاثی مزید است از باب «إفعال» و همچنین مضارع «صاز» می‌شود «يُصيرُ» و **حواسنان باشد «لیس» مضارع ندارد.**

✓ افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر می‌آیند و با مبتدا کاری ندارند اما خبر را منصوب می‌کنند (در کنکور اسم و خبر افعال ناقصه نمی‌خواهد ولی یادگیری‌اش لازم است برای اشتباه نگرفتن با (حال، مفعول به ....

✓ کان المعلمُ شاعراً

✓ اسم ک خبرکان

✓ کان به معنی **بود** ← کان بیتی نظیفاً (خانه‌ام تمیز بود)

✓ کان به معنی **است** ← إِنْ اللّٰهَ کانَ غفوراً رحیمًا (بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است)

✓ کان + مضارع ← ماضی استمراری

✓ کان المعلمُ یذهبُ الی المدرسة (معلم به مدرسه می‌رفت)

✓ کان + (قد) + ماضی ← ماضی بعید

✓ کان قد ذهبَ (رفته بود)

✓ کان + ل ← کان لی خاتمَ فضةً (یک انگشتر نقره داشتم)

✓ کانَ مِحْرَانٌ

✓ إِنْ همانا، قطعاً، به درستی که) جمله بعد از خود را **تأکید** می‌کند **اول جمله** و یا بعد از مشتقات فعل **قال** می‌آید و همچنین گاهی اوقات برای تکیه کلام است و ترجمه‌اش اختیاری است.

✓ إِنْ اللّٰهَ علی کُلِّ شیءٍ قَدیرٌ

✓ قال الرسولُ یاربُّ إِنْ قومی اِتَّخَذُوا هذا القرآنَ مَهجوراً

✓ **أَنْ** به معنی **که** است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و معمولاً وسط جمله می‌آید.

✓ نَعْلِمُ أَنْ للعالمِ أصدقاءَ کثیرینَ

✓ کَانَ به معنای «مانند» و «گوی» است

✓ کَانَ إرضاءَ جمیعِ الناسِ غایةً لِأُتَدْرِكُ

✓ (گوی خشنودساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود)

✓ لَکِنْ به معنی **ولی** و **اتنا** است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل خودش است.

✓ فهِذا یومُ النِّعْبِ وَلَکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ

✓ این روز رستاخیر است ولی شما خودتان نمی‌دانستید

✓ لیثُ برای **تمنی** و **آرزو** است و به معنای «کاش» است و به صورت «یا لیث» هم می‌آید.

✓ لیث صدیقی ینجیحُ فی المسابِقة

✓ لعلّ برای **ترجی** و **امید** است و به معنای «شاید» و «امید است» می‌باشد.

✓ إنا جعلنا قرآناً عربیاً لعلَّکُمْ تعقلونَ

✓ (بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید «امید است» شما جزّد ورزی کنید)

✓ لای نفی جنس بر سر **اسم** می‌آید و آن اسم **(ال)** و **توین** نمی‌گیرد و همیشه **فتحه** دارد.

✓ لا تلمیذٌ فی المدرسة (هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست)

✓ حال **نکره** است و بعد از ذوالحال (صاحب حال) می‌آید که آن همیشه **معرفة** است.

✓ یلعبُ الأطفالُ بعد إتمامِ الدرسِ فرحینَ کُلِّ یومٍ

✓ ذوالحال **حال**

✓ حال و ذوالحال باید از نظر **جنس** و **تعداد** مطابقت داشته باشند

✓ جاء التلمیذانِ الی المدرسةِ ضاحکینَ

✓ دقت کنید:

۱) رأیت ولداً **مسروراً** (پسر خوشحالی را دیدم) **صفت**

۲) رأیت الولدَ **المسروراً** (پسر خوشحال را دیدم) **صفت**

۳) رأیت الولدَ **مسروراً** (پسر را خوشحال دیدم) **حال**

۴) جعلتُ صدیقتی **أمینةً** لِأُمُورِ الشَّخصِیَّةِ **مفعول**

(دوستم را برای کارهای شخصی‌ام امین قرار دادم)

۵) کان التلمیذُ ضاحکاً **اسم کان خبر کان**

✓ حال از نوع جمله اسمیه

اسم معرفة + ..... و + مبتدا + خبر

✓ جَلَسَ سعیدٌ أمامَ التُّلفازِ وَ هو یُشاهدُ أُمَّةً

✓ مستثنی یعنی «جداشده از حکم ماقبل» - الّآ ادات استثناء نامیده می‌شود و به کلمه‌ای که مستثنی از آن جدا شده است، مستثنی منه گفته می‌شود

✓ كُلُّ شَیْءٍ یُنْقَضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ

✓ **مستثنی منه** **ادات مستثنی** **استثناء**

✓ الزُّملاءُ حَضَرُوا فی صالَةِ الامتحانِ الّا حامداً

✓ **مستثنی منه** **مستثنی**

✓ در استثناء جمله قبل از الّا **کامل** است

✓ **أسلوبُ الحَضَرِ**

✓ در اسلوب حصر پیدا کردن مستثنی منه و مستثنی اهمیتی در کنکور ندارد و الّا در اسلوب حصر برای استثناء نمی‌آید بلکه برای اختصاص و حصر است.

✓ ما شاهدتُ فی المكتبةِ الّا کاتماً

(در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم)

(در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم)

✓ **حصر یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی**

✓ ما فازَ الّا الصّادقُ (تنها راستگو موفق شد یا کسی جز راستگو موفق نشد)

✓ جمله قبل از الّا در حصر **ناقص** است

✓ مفعول مطلق مصدری است منصوب از جنس فعل ماقبل خود در جمله

✓ نَزَلَ اللّٰهُ القرآنَ تنزیلاً

✓ **مفعول مطلق**

✓ مفعول مطلق به دو دسته تقسیم می‌شود

✓ **الف)** مفعول مطلق تأکیدی

✓ **ب)** مفعول مطلق نوعی

✓ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که به انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

✓ استغفرتُ اللّٰهَ **إستغفاراً**

✓ م.م. نوعی

(از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم)

✓ در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌گمان، حتماً و قطعاً» استفاده می‌کنیم

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم.

✓ إِسْتغْفَرْتُ اللّٰهَ **إستغفاراً** الصّالحینَ

✓ **(مانند)** درستکاران از خدا آمرزش خواستم)

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم.

✓ تَحْتَهْدُ الأمُّ لِتربِیةِ أولادِها **إجتهداً** بالغا

✓ (مادر برای تربیت فرزندانش **بسیار** تلاش می‌کند).